کوتاه‌تر از حادثه

توقیف کامیون با رانندگی دختر ۱۰ساله

صداوسیما| مأموران پلیس‌راه هرمزگان، در جریان کنترل محورهای مواصلاتی این استان، یک کامیون کشنده را متوقف کردند که راننده آن دختری ده‌ساله بود. باتوجه‌به به‌خطرانداختن امنیت ترافیکی و جان کاربران جاده، مأموران این کامیون را توقیف و به پارکینگ منتقل کردند.

حمله سگ دزدها به پلیس

ایلنا| پلیس در تهران هنگام اجرای طرح‌های پلیسی برای مقابله با سارقان و... در بازرسی از یک پاتوق سرقت، چندنفر را در حال بسته‌بندی اموالی شامل ۳فن خودروی سانتافه، یک ایربگ خودروی اپتیما، تعدادی آچار رینگی و جعبه‌ابزار مشاهده کردند که بررسی‌های اولیه نشان داد همه اقلام، سرقتی‌اند و متهمان در زمینه خرید و نگهداری اموال مسروقه فعالیت دارند. متهمان با مشاهده مأموران، قصد فرار داشتند و برای جلوگیری از دستگیری، سگ خانگی خود را به سمت مأموران رها کردند، اما مأموران با حفظ خونسردی، به‌کارگیری شگردهای پلیسی و رعایت اصول ایمنی، موفق شدند بدون‌آسیب‌دیدگی، متهمان را دستگیر و به کلانتری منتقل کنند. در بررسی سوابق متهمان مشخص شد آنان دارای سابقه ارتکاب جرائم مرتبط با سرقت هستند و پرونده‌ای دراین‌خصوص تشکیل شد؛ همچنین اقدامات لازم برای شناسایی مال‌باختگان و استرداد اموال کشف‌شده در دستورکار قرار دارد.

خیانت ۵۰میلیاردی به موکت‌فروش

مهرا در پی وقوع یک‌فقره سرقت از مغازه موکت‌فروشی در تهران، پرونده برای رسیدگی تخصصی به پلیس آگاهی ارجاع شد. کارآگاهان با حضور در محل سرقت، انجام بررسی‌های میدانی، بهره‌گیری از اظهارات مطلعان و اخذ اظهارات شاکی دریافتند که از انبار این مغازه تعداد زیادی رول موکت به سرقت رفته است. ارزیابی‌ها نشان داد از مجموع موجودی انبار، ۱۶۷۵رول موکت به ارزش حدود ۵۰میلیارد تومان مفقود شده است. پلیس در پیگیری سرنخ‌های موجود در این پرونده، متوجه شد انباردار مغازه با سوءاستفاده از اعتماد صاحب فروشگاه و صحنه‌سازی سرقت، اقدام به خارج‌کردن و فروش موکت‌ها به افراد دیگر کرده و وجوه حاصل از فروش را به مال باخته اعلام نکرده است. با دستگیری متهم اصلی پرونده، این فرد به همکاری تعدادی از همدستان خود اعتراف کرد که این افراد نیز دستگیر شدند. متهمان نسبت به بازگرداندن بخشی از اموال مسروقه کشف شده اقدام کردند.

جهان

مرگ ۲۰ دانش‌آموز در اردوی آموزشی

ایسنا| در پی برخورد اتوبوس حامل دانش‌آموزان یک مدرسه در اوگاندا، ۲۱نفر از جمله ۲۰کودک جان باختند. این حادثه زمانی رخ داد که دانش‌آموزان یک دبستان در شهر کامپالا، پایتخت اوگاندا، از یک اردوی آموزشی بازمی‌گشتند. در این حادثه راننده اتوبوس کنترل خودرو را از دست داد و خودرو از جاده منحرف شد. بعد از انحراف، اتوبوس با تخته‌سنگ بزرگی در حاشیه راه برخورد کرد و واژگون شد. در این سانحه، چندین دانش‌آموز نیز مجروح شدند. تحقیقات پلیس برای تعیین علت دقیق این تصادف همچنان ادامه دارد.

۱۴کشته در حادثه سقوط ون به دره

ایسنا| پس از انحراف یک دستگاه ون مسافربری از جاده‌ای در شمال کشور پرو، ۱۴نفر جان باختند و ۵نفر دیگر مجروح شدند. این حادثه زمانی رخ داد که این خودرو با ۱۹سرنشین در یکی از جاده‌های شمالی این کشور در حال حرکت بود که به‌دلایلی نامشخص از مسیر منحرف شد و به یک دره سقوط کرد. بلافاصله پس از وقوع سانحه، نیروهای امدادی به محل اعزام و موفق شدند ۵نفر از مصدومان را نجات دهند و اجساد جان‌باختگان را از محل خارج کنند.

۱۱کشته در آتش‌سوزی پرورشگاه

صداوسیما| آتش‌سوزی در یک پرورشگاه در منطقه «محمدیه» نزدیک پایتخت الجزایر، ۱۱کشته و ۱۹زخمی برجا گذاشت. به‌گزارش منابع محلی، همه قربانیان کودک بوده‌اند. ساکنان محلی به‌همراه نیروهای امدادی بلافاصله در محل حادثه حاضر شدند و با وجود گستردگی آتش در بخش‌هایی از ساختمان، توانستند شمار زیادی از کودکان را نجات دهند. مقامات تاکنون هیچ‌گونه اطلاعاتی درباره هویت و سن قربانیان یا علت وقوع این آتش‌سوزی منتشر نکرده‌اند.

وقوع طوفان مرگ‌بار در فرانسه

ایرنا| به‌دنبال وقوع طوفان شدید در برخی از بخش‌های فرانسه ۲نفر جان باختند و برق حدود ۵۳هزار خانوار قطع شد. این طوفان که با بارش تگرگ، وزش بادهای شدید و رعدوبرق همراه بود، حرکت قطارهای بین‌شهری را در مناطقی از فرانسه مختل کرد.

پلیس مشهد در جست‌وجوی مرد شیطان‌صفتی است که آبروی یک خانواده را برد

ربودن دختر نوجوان با پروفایل جعلی!

سعید جلائیان

گزارش

۴۸ساعت پس از اینکه خانواده‌ای خبر گم‌شدن دخترشان را به پلیس داده بودند، آن‌ها همراه دختر گم‌شده‌شان وارد کلانتری سجاد شدند. در بدو ورود به کلانتری، مادر به‌شدت گریه می‌کرد و پدر با خشم بر سر او فریاد می‌زد که تو مقصر هستی. پس از ورود، مرد روی نیمکتی نشست و همسر و دخترش کنار او ایستادند. دقایقی از حضور آن‌ها گذشته بود که زن ضمن طرح ادعاهایی، درخواست کرد که با رئیس کلانتری یا یک افسر زن صحبت کند. باتوجه‌به حساسیت موجود در صحبت‌های اولیه زن، سرهنگ ابراهیم خواجه‌پور، رئیس کلانتری سجاد، با صدور دستوراتی تخصصی، رئیس دایره مددکاری و مشاوره این مرکز پلیس را مسئول کمک و رسیدگی به پرونده این خانواده کرد. در پی این دستور، سروان وجیهه وحیدی در حالی به‌سراغ خانواده رفت که پدر همچنان مشغول دعوا با خانواده‌اش بود. رئیس دایره مددکاری و مشاوره کلانتری سجاد با مشاهده شرایط این خانواده، از پدر خواست همان‌جا در کنار دخترش بنشیند تا او به‌صورت خصوصی با همسرش درباره مشکل پیش‌آمده گفت‌وگو کند.

وقتی مادر، خودش را با یک مأمور زن در اتاق مشاوره کلانتری تنها دید، دوباره شروع به گریه کرد و گفت: چندروز است که زندگی ما به جهنم تبدیل شده است. من از خیلی چیزها می‌ترسم. من و شوهرم ۲دختر داریم، دختر بزرگم بیست‌ساله و دختر دومم پانزده‌ساله است. شوهرم در تربیت فرزندان بسیار سخت‌گیر بود و نظارت کاملی روی آن‌ها داشت. حتی دخترانم اجازه نداشتند تنهایی از خانه خارج شوند. تازه پس از آنکه دختر بزرگم دانشجو شد، شوهرم اجازه داد تلفن همراه داشته باشد. او برای سحر هم همین رفتار را ادامه داد. اما سحر علاقه زیادی به تلفن همراه داشت و همیشه گوشی من یا خواهرش را در خانه می‌گرفت. پس از مجازی شدن کلاس‌های درس و امتحانات بازهم پدرش راضی نشد او گوشی همراه داشته باشد تا اینکه چندماه قبل، من و سحر پدرش را پیش از فرارسیدن فصل امتحانات راضی کردیم برایش گوشی همراه بخرد.

لعنت به من که خودم مقصر بودم

صحبت که به اینجا رسید، مادر خودش را لعن و نفین کرد و پس از وقفه‌ای طولانی گفت: پس از فصل امتحانات، سحر را در کلاس زبان ثبت‌نام کردیم. من خودم هرروز او را به مؤسسه می‌بردم و برمی‌گرداندم و گاهی تا پایان کلاس همان‌جا منتظر می‌ماندم. چندروز قبل که دخترم را به مؤسسه بردم، سحر از من خواست بروم و گفت که آن‌روز می‌خواهد با دوستانش برگردد. وقتی سحر این را گفت، من با خودم گفتم چه اشکالی دارد، به‌ویژه اینکه هوا هم گرم بود و من باید ۲ساعت منتظرش می‌ماندم. به سحر گفتم که زود برگردد و دیر نکند؛ چون اگر پدرش می‌فهمید، ناراحت می‌شد. به‌محض برگشتن، پشیمان شدم. دل‌شوره عجیبی گرفتم، به‌ویژه وقتی یک‌ساعت از اتمام کلاس سحر گذشت ولی او برنگشت.

در جست‌وجوی سحر

مادر با ناراحتی و بغض در گلو ادامه داد: یک ساعت که گذشت و سحر نیامد، دلم طاقت نیاورد و به خیابان رفتم و منتظر ماندم. هرچند دلم نمی‌خواست ولی به شوهرم زنگ زدم و گفتم سحر به خانه برنگشته است. او وقتی این حرف را شنید، سریع به خانه آمد و دعوای مفصلی با من کرد. بعد هم به اتفاق هم به سمت آموزشگاه رفتیم. وقتی رسیدیم، مسئولان این مجموعه گفتند که سحر با دوستانش از آنجا خارج شده است و دیگر او را ندیده‌اند. شوهرم چنان داد زد که آن‌ها برای اثبات حرفشان، فیلم دوربین‌های مداربسته را به ما نشان دادند که سحر به‌تنهایی از آموزشگاه خارج شده بود. پس از آن با هم به کلانتری رفتیم و ماجرا را گزارش کردیم؛ سپس بی‌هدف در خیابان‌ها به‌دنبال دخترم گشتیم. با اینکه شوهرم نمی‌خواست کسی از این ماجرا اطلاع پیدا کند، به همه فامیل زنگ زدیم. شب شده بود و من به خانه رفتم، ولی شوهرم در خیابان‌ها به جست‌وجویش ادامه داد. این شرایط ۴۸ساعت طول کشید. در همه این مدت گوشی سحر خاموش بود. ما ۲شبانه‌روز نه چیزی خوردیم، نه خوابیدیم.

سحر در آغوش پدر

زن ادامه داد: روز دوم، وقتی در خانه بودم، گوشی دختر بزرگم زنگ خورد. او داد زد: «مادر، سحر است» و گوشی را به من داد. صدای سحر را شنیدم که به آرامی می‌گفت: «مامان، من در یکی از پارک‌های شهر هستم. بیا دنبالم.» بعد هم گوشی را به یک زن رهگذر داد تا آدرس آنجا را بدهد. من و شوهرم با عجله به آنجا رفتیم. سحر را دیدیم که کنار یک زن، بی‌حال روی یک نیمکت افتاده بود. نمی‌دانم چطور پدرش خود را کنترل کرد، اما وقتی سحر را دید، بدون اینکه چیزی بگوید، او را در آغوش گرفت و با هم به خانه برگشتیم. شوهرم بعد از آنکه سحر را در تخت خوابش گذاشت، از من خواست که زیر زبانش را بکشم و بفهمم چه اتفاقی برایش افتاده وگرنه خودش این کار را خواهد کرد.

عکس تزئینی است

معمای ۲۰۶ آلبالویی

صحبت‌های مادر که به اینجا رسید، به درخواست رئیس دایره مددکاری و مشاوره کلانتری سجاد، سحر وارد اتاق شد. او که برخلاف نوجوانان هم‌سن‌وسالش شبیه مجسمه‌ای متحرک بود، روی صندلی نشست. وقتی مشاور از او خواست آنچه را بر او گذشته است بازگو کند، بدون هیجان و بالحنی سرد و البته بی‌تفاوت گفت: من در یکی از شبکه‌های اجتماعی با فردی آشنا شدم که خود را متین معرفی کرده بود. تصاویر پروفایلش نشان می‌داد که پسری زیبا و خوش‌لباس است. من تا پیش از متین، با هیچ‌پسری چت نکرده بودم و نمی‌دانم چطور شد که با او وارد گفت‌وگو شدم. به‌خاطر شرایط خانوادگی، هرگز نتوانستم از او بخواهم تلفنی صحبت کنیم و اصلا صدایش را نشنیده بودم. گفت‌وگوی ما ادامه داشت تا اینکه پس از چندروز، متین از من خواست که همدیگر را ببینیم. من هم پذیرفتم، اما گفتم اجازه بیرون‌آمدن ندارم و اگر می‌خواهد من را ببیند، باید در مسیر بین آموزشگاه تا خانه باشد.

دختر ادامه داد: روز قرار، مادرم را راضی کردم که به خانه برود و بعد به متین پیام داد که می‌تواند بیاید. پس از کلاس، اولین‌نفری بودم که از کلاس و مؤسسه خارج شدم. او به من پیام داده بود که داخل یک خودروی ۲۰۶ آلبالویی، کمی جلوتر از آموزشگاه، در محل خلوت‌تری منتظر من است. با استرسی که داشتم به سمت پژو ۲۰۶ رفتم. شیشه‌های آن دودی بود و جفت راهنما می‌زد. سوار خودرو که شدم و در را بستم، به سمت متین چرخیدم تا سلام کنم، اما دیدم به جای پسری هجده‌ساله، یک پیرمرد با موهای سفید کنارم نشسته است. خواستم از خودرو پیاده شوم، اما درها را قفل کرد و با سرعت به راه افتاد. شروع به داد و فریاد کردم؛ اما پیرمرد شروع به کتک‌زدن من کرد و آن‌قدر مرا زد تا از ترس جانم و اینکه توانی برایم نمانده بود، ساکت شدم. او از خیابان‌های مختلف عبور کرد تا اینکه جلوی یک مغازه بزرگ که درش برقی بود، توقف کرد. با ریموت، در را باز کرد و با خودرو وارد مغازه شد. هرچه التماسش کردم که مرا رها کند، سودی نداشت. پیرمرد گفت حالا هرچه دوست‌داری جیغ بزن و دوباره شروع به کتک زدنم کرد. بعد از آن به‌خاطر اینکه مقاومت می‌کردم، او به‌اجبار، لیوانی نوشیدنی به من خوراند که بعدش احساس بی‌حسی کردم. پس از آن دیگر توان مقاومت نداشتم. او چندین‌بار از همان ماده به من خوراند، تا جایی‌که متوجه گذر زمان نشدم. نمی‌دانم چقدر آنجا بودم تا اینکه پیرمرد مرا سوار خودرواش کرد و در کنار همان پارکی که پدرومادرم آمدند دنبالم، از ماشین پایینم انداخت.

در جست‌وجوی شیطان

سحر در پایان تأکید کرد که حساب کاربری جعلی در فضای مجازی حذف شده است و دیگر هیچ اطلاعاتی از متهم ندارد، اما پس از ثبت شکایت این خانواده و با هماهنگی قضایی، پلیس تحقیقات گسترده‌ای را برای شناسایی و دستگیری متهم شیطان‌صفت آغاز کرد؛ همچنین باتوجه‌به آسیب روحی که به این خانواده وارد شده بود، جلساتی با هدف کاهش آسیب برای این خانواده به‌صورت مستمر برگزار شد تا آن‌ها بتوانند بدون‌آسیب از این مرحله زندگی بگذرند.

عکس خبر

آتش، مبلمان نو را به خاکستر تبدیل کرد

بخشنده| در طول سال بروز آتش‌سوزی در کارگاه‌ها و صنایع مرتبط با چوب، درصدر حوادث پرتکرار بوده است. بامداد دیروز هم یکی از واحدهای تولیدی مربوط به صنایع چوب که در زمینه تولید مبلمان فعالیت می‌کرد، طعمه آتش شد. ساعت ۱:۲۸بامداد دیروز خبر آتش‌سوزی این کارگاه در روستای گرجی جاده‌کلات به آتش‌نشانی مشهد اعلام شد. به‌واسطه وجود مواد اشتعال‌زا، از جمله مواد شیمیایی و رنگ، ابر تشک، انواع مصنوعات چوبی و... تا آتش‌نشانان به محل حادثه رسیدند، آتش بخش زیادی از فضای پانصدمتری کارگاه را فرا گرفته بود و حریق دیگرواحدهای صنعتی را در این محدوده تهدید می‌کرد؛ شرایطی که سبب شد بلافاصله ایستگاه‌های نزدیک، به محل حریق فراخوانده شوند. در جریان اطفای حریق این کارگاه، آتش‌نشانان ۴ایستگاه سرانجام با استفاده از تجهیزات فنی خود توانستند در کمترین زمان ممکن ضمن پیشگیری از گسترش آتش‌سوزی موفق به اطفای حریق شوند. علت بروز این آتش‌سوزی در دست بررسی است.

عکس: روابط عمومی آتش‌نشانی
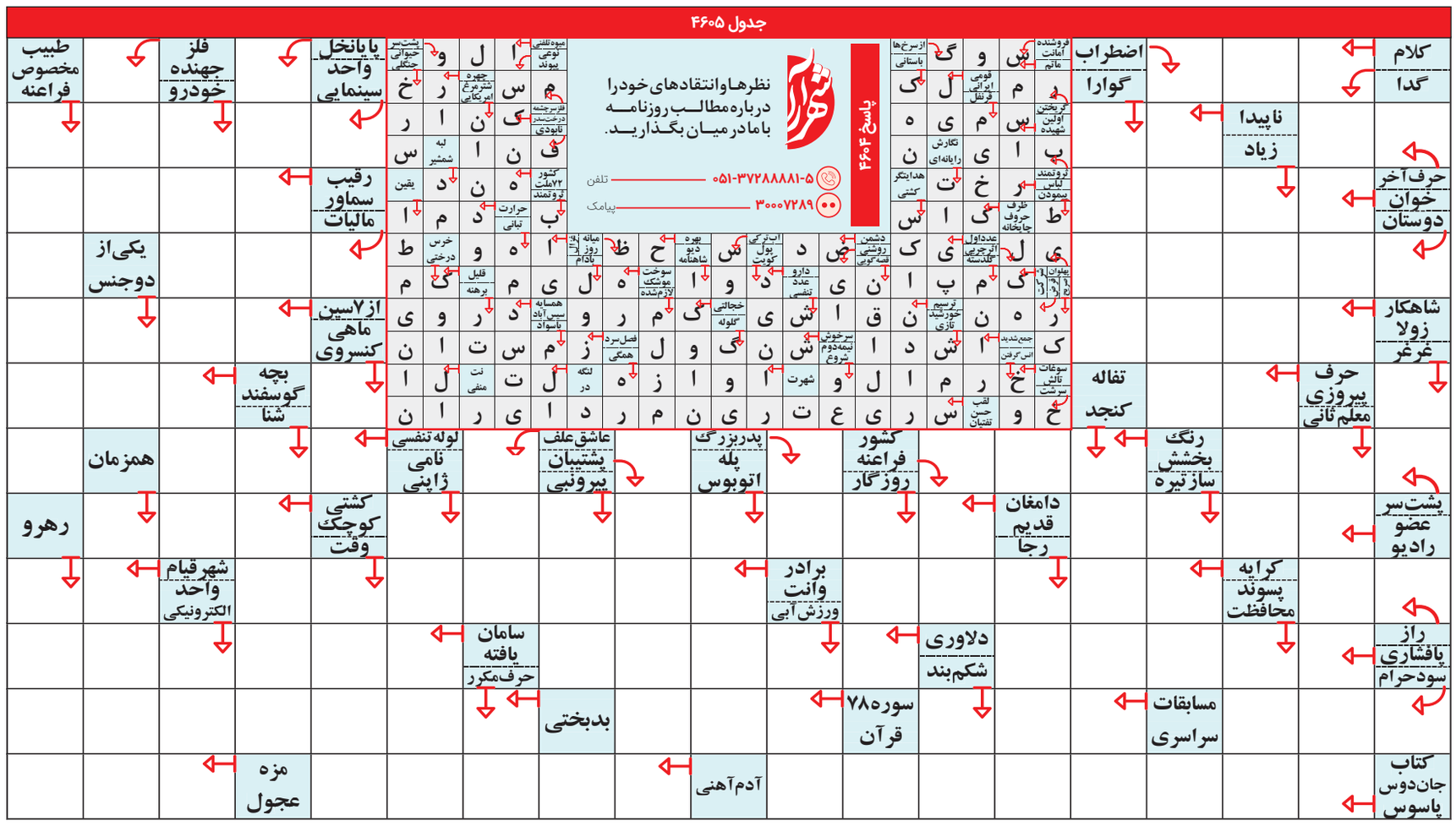
جدول ۴۶۰۵